
بررسی رابطه مؤلفه‌های عقاید، اخلاق و احکام در معارف علوی علیه السلام

علی اکبر کمالی شروذانی* / عبدالله موحدی محب**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱

چکیده

گفتار و رفتار امیرمومنان علیه السلام معیار اصلی شناخت حقیقت و سیمای واقعی اسلام است که می‌توان آن را از معارف و آموزه‌های آن حضرت استحصاء نمود. عقاید به‌منزله ریشه‌های معارف علوی است و با اخلاق و احکام در هم تنیده است. شناخت منظومه عمیقی چون معارف علوی، بدون بررسی ارتباط میان عقاید، اخلاق و احکام میسر نیست. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که از منظر معارف علوی قوانین و احکام اخلاقی مطلق و واقعی‌اند و ریشه در تقوای الهی و اعتقادات فرد مسلمان دارد. در اخلاق از منظر امام علی علیه السلام، بیشترین تأکید بر خودسازی و تقواییبستگی و پرهیز از هواهای نفسانی است و این در بستر اعتقاد به معاد و روز قیامت صورت می‌گیرد و از این لحاظ، اخلاق از دریای عقاید و اصول ثابت اسلامی که در معارف علوی شرح و بسط یافته‌اند، نشأت می‌گیرد و ملازم با آن است. درباره ارتباط بین اخلاق با عقاید و احکام می‌توان چنین گفت که بین این معانی رابطه طولی و نیز عرضی وجود دارد و هر کدام از این مفاهیم وجودش از دیگری جدا نیست و یک نوع رابطه عقلی بین آنان حاکم است.

واژگان کلیدی

عقاید، اخلاق، احکام، معارف علوی.

ali10142000@yahoo.com
movahhedimoheb@gmail.com

*. دانشجوی دکتری دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول).
**. دانشیار دانشگاه کاشان.

طرح مساله

در طول ۲۳ سال دوره رسالت پیامبر اسلام ﷺ، همواره حقیقت شرع مبین اسلام و تفسیر حقایق وحی توسط وجود شریف پیامبر برای مردم بیان می‌گردید. پس از رحلت پیامبر و انحراف‌های متعدد دهه‌های نخست در بیان و عمل به حقیقت اسلام، امام علی ﷺ به تبیین درست و دقیق شریعت محمدی ﷺ اقدام نمودند.

مسأله اصلی این پژوهش چگونگی رابطه مؤلفه‌های عقائد، اخلاق و احکام در معارف علوی ﷺ است؛ بدین معنا که آیا در معارف علوی بین عناصر سه‌گانه تشکیل‌دهنده دین حقیقی رابطه دیده می‌شود؟ اگر بین این مؤلفه‌ها رابطه‌ای وجود دارد آن ارتباط چگونه است؟ کدام یک مقدم بر دیگری است؟ مجموعه تعالیم اسلام از یک لحاظ به سه بخش تقسیم می‌گردد:

۱. اصول عقاید؛ یعنی اموری که هر مسلمان باید بدان معتقد باشد. کاری که در این زمینه بر عهده خرد انسان است از نوع کار تحقیقی و از اعمال جوانحی و قلبی است.

۲. اخلاقیات؛ یعنی خصلت‌ها و ملکاتی که هر مسلمان باید خود را به آنها بیاراید و خویشتن را از اضرار آنها دور نگه دارد.

۳. احکام؛ یعنی دستورهایی که به فعالیت‌های خارجی و عینی انسان؛ اعم از معاش و معاد و امور فردی و اجتماعی وی مربوط است. این سه بخش خود نیز با یکدیگر مرتبط است؛ به این معنا که اعتقادات مناسب زمینه‌ساز پیدایش اخلاق فاضله و اخلاق فاضله نیز با احکام و تکالیف شرعی مرتبط است و این رابطه سه‌جانبه است؛ یعنی عمل به تکالیف شرعی زمینه را برای دستیابی به مراحل برتر اخلاق و به تبع آن مرتبه بالاتری از اعتقاد فراهم می‌کند.

بهره‌گیری از شیوه استدلالی و برهانی امیرمؤمنان ﷺ روش بیان این ارتباط خواهد بود. اگر دین بیان‌شده در کلام امام علی ﷺ را به مانند یک منظومه‌ای منسجم در نظر بگیریم، باید عناصر تشکیل‌دهنده و ارتباط اجزای آن را به‌خوبی شناخته و تبیین کرد. دین همچون درختی است که از عقاید به‌منزله ریشه شروع می‌شود، ارزش‌ها به‌منزله تنه و شاخه‌های اصلی است و احکام و دستورالعمل‌ها به‌مثابه شاخ و برگ‌هایی است که از آن شاخه‌های اصلی و از تنه درخت می‌روید. اصطلاح اصول دین و فروع دین از همین بینش حکایت می‌کند. اصول؛ یعنی ریشه‌ها. پس دین ریشه‌هایی دارد. ریشه‌های دین همان گزاره‌های هستی‌شناختی است، مانند: وجود خدا، وجود پیامبر، وجود قیامت و ... اینها ریشه است. از این ریشه ارزش‌هایی پیدا می‌شود که تنه دین یا شاخه‌های اصلی دین را تشکیل می‌دهد و به این شاخه‌ها اخلاق اسلامی و به شاخه‌های فرعی، فروع دین گفته می‌شود.

ارتباط کلی بین مؤلفه‌های سه‌گانه

بر پایه آموزه‌های دینی اسلام، که معارف علوی تبیین‌کننده حقیقت آن آموزه‌های اصیل است، رفتارهای انسان نقش اصلی در شکل‌گیری هویت ثانوی انسان دارد و کیفیت تصمیم و رفتارهای انسان افزون بر اینکه در هویت ثانوی انسان اثر مستقیم می‌گذارد، کیفیت زندگی فردی و اجتماعی امروز و فردای او را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس در پژوهش پیش‌روی، مؤلفه‌های عقائد و اخلاق و احکام به‌مثابه درخت تناوری در نظر گرفته شده که عقاید به منزله ریشه‌های این درخت و اخلاق تنه آن و احکام منبعث از آن در مقام شاخه‌ها و برگ‌های آن است.

بی‌تردید با عنایت به حدیث متواتر ثقلین، اهمیت و نقش موازی معارف اهل بیت که امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان سر سلسله آن محسوب می‌شود در کنار نقش هدایتگر قرآن کریم به‌روشنی حس شده و وظیفه شرح و تبیین دستاوردهای اسلام را بر عهده دارند. دین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین الهی در آموزه‌های خود به‌صورت‌های مختلف از روزی که بر قلب مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است به امر تحقیق توجه نموده است، توجه به ظواهر و لعاب پر زرق و برق عالمانی که به ناحق خود را مبلغ و مفسر اصلی دین پنداشته‌اند؛ موجب گشت تا مسلمین در شناخت صحیح مفسران واقعی دین به ورطه تباهی بیفتند و نتوانند سره را از ناسره تشخیص دهند. یکی از اهداف این تحقیق، شناساندن استفاده صحیح از ابزارهای شناخت است تا وجدان‌های بیدار جهان اسلام به این امر مهم توجه کنند و اقبال جدی نشان دهند.

به اعتراف مخالفان و موافقان، گفتار و رفتار امیرمؤمنان علیه السلام معیار اصلی شناخت حقیقت و سیمای واقعی اسلام است که به اعتراف تاریخ قطعی اسلام، در روایات فراوان، فریقین از ارائه آن عاجزند. به باور معتقدان مذهب امامیه؛ رفتار و گفتار معصومان علیهم السلام با واقعیات و حقایق هم‌سویی دارد، از این رو رفتار و گفتار آنها یکی از راه‌ها و معیارهای شناخت حق از باطل شناخته شده، حتی در برخی از روایات سخن از آن به‌میان آمده که ائمه و عملکرد آنها عین واقعیت و حقیقت است، چنان‌که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره امام علی علیه السلام فرمود: «هو الفارق من الحق و الباطل؛ او است که میان حق و باطل جدایی می‌اندازد.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۰۵) برابر آنچه از منابع اصلی به‌دست می‌آید، اسلام مکتبی واقع‌گر و جامع‌نگر است که در آن به همه جوانب نیازهای انسانی توجه شده است. (مطهری، ۱۳۸۸: ۶۳) مجموعه تعالیم اسلام از یک لحاظ به سه بخش تقسیم می‌گردد: اصول عقاید، اخلاقیات و احکام.

این سه واژه، اگر چه از نظر مفهومی تفاوت‌هایی با هم دارند، اما در بسیاری از موارد در مصداق خارجی با یکدیگر جمع می‌شوند، از این رو مرزبندی دقیقی بین آنان نیست. بنابراین، این مفاهیم در



خارج نمی‌توانند جدای از هم تحقق‌پذیر باشند، بدین معنا که بسیاری از اموری که انسان به آن عقیده دارد وابسته به احکام و اخلاقیات است که در تعریفی که برای دین نیز کرده‌اند، این معنا لحاظ شده است: دین مجموعه‌ای وحیانی و عقلانی از عقاید، اخلاق و مقررات (احکام) است که نظر به اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد و «اخلاق» که عمدتاً یک مقوله فردی و نوعی تزکیه نفس و ارتباط با خدا است و درون‌گرایی در آن متجلی است یا حداقل تفسیر و برداشت اولیه ما از آن چنین است.

اخلاق به معنای چگونه زیستن و ارزش‌های متعالی را در خویشتن متجلی ساختن و ارتباط با خدا به‌طور نسبی و ارتباط با خود تا از خود ناقص به خود کامل و از خود فروتر به خود فراتر راه یابد و عرفان به معنای سیر از خود تا خدا، هم از نظر معرفتی و هم از جهت سلوکی و رفتاری؛ یعنی همه چیز را ظهور حق یافتن و همه چیز را برای او و به یاری او انجام و سامان دادن. اخلاق و عرفان حقیقتی هستند که با ابعاد دیگر، چون عقاید و احکام عملی یا جهان‌بینی اسلامی و شریعت دینی در تعارض نیستند بلکه اجزای به هم پیوسته‌ای هستند که قابلیت تحقق و ظهور در انسان سالک رشدیافته و انسان کامل را دارند. اگر چه انسان کامل، خود نیز مراتب‌پذیر و دارای درجات است و انبیا، ائمه و اولیا را در خویش جای می‌دهد و انسان کامل اسلام، انسانی عقیدتی، اخلاقی، عرفانی و همچنین انسانی فقهی و متلبس به شریعت است و در نقطه اوج تکاملی‌اش به مرتبه‌ای می‌رسد که درد خدا و خلق، درون‌نگری و برون‌نگری، مادیت و معنویت، خلوت و جلوت، دنیا و آخرت، اعتقاد و اقتصاد، حکمت و سیاست و معرفت و مدیریت را در هم می‌آمیزد و پس از سفر از خلق به حق و طی سفرهای دیگر، به سفر از حق به سوی خلق می‌پردازد تا خلق را نیز به سوی خالق و حق ببرد و آنها را نیز روحانی و الهی سازد.

بی‌تردید شناخت منظومه عمیقی چون معارف علوی، بدون بررسی ارتباط میان عقاید، اخلاق و احکام میسر نیست. قرآن مجید که دعوت به تفکر و نتیجه‌گیری فکری می‌کند و تفکر را اجر می‌نهد و جالب آنکه بدانیم درحالی‌که ادیان دیگر، قوه عقل انسان را حتی در جزئی‌ترین مسایل راکد و منجمد نگه داشته‌اند، اسلام آن قدر آن را محترم و آزاد دانسته که حتی درباره اصول عقیدتی خود - که تحصیل آنها بر همگان مفروض است - نه تنها تقلید و تعبد را ناکافی و مردود دانسته، بلکه خوان تعقل و تفکر انسان را نیز در ساحت آن گسترده و الزام داشته که هر فردی، مستقل و آزادانه صحت آنها را کسب نماید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خدای متعال در قرآن مجید، بندگانش را با دو آیه تأدیب فرموده؛ «الْمُ يُؤْخَذُ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» (اعراف / ۱۷۰) و «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ

يَجِطُّوا بِعِلْمِهِ» (یونس / ۴۰) یعنی تا به چیزی علم پیدا نکرده‌اند، آن را تصدیق نکنند و تا به غلط بودن چیزی یقین حاصل نکرده‌اند، آن را ردّ و نفی ننمایند.

در اصول دین تقلید راه ندارد؛ یعنی در اصول دین و مذهب نباید تقلید کرد، به‌عنوان مثال وحدانیت خدا، نبوت، عدل الهی، قیامت و ... حب و بغض تقلیدی فایده‌ای برای مجری عقاید دیگران ندارد، بلکه این امور را باید با تحقیق دریافت. یک انسان مؤمن نباید در کسب اعتقادات اصول دین از دیگران تقلید کند و چشم‌پسته اصول اعتقادات خود را قبول نماید، بلکه باید با تحقیق و تفکر مسائل اصول دین را اجتهاد کند، ولی در مسائل احکام و فروع دین مثل نماز، روزه، حج و ... می‌تواند از مجتهد جامع شرایط تقلید کند. آنچه قطعی است این است که نیروی عقل توان آن را ندارد که تمام خبرهای آسمانی را کشف، شناسایی و تحلیل کند، به‌همین دلیل بشر در زندگی خود نیازمند به وحی است، ولی چنین نیست که این نیرو از تحقیق در برخی مباحث آسمانی همچون مباحث مبدأ و معاد به‌طور کلی ناتوان باشد. توانایی عقل برای فهم پاره‌ای از مباحث آسمانی و اینکه در دین مقدس اسلام تقلید در اصول دین به هیچ وجه جایز نیست و تنها از راه تحقیق و استدلال باید به آن دست یافت، دلیل روشنی است بر اینکه اسلام مسائل آسمانی را در حدود اصول دین برای عقل انسان قابل تحقیق می‌داند. از نظر اسلام بسیاری از موارد تقلیدی نیست: اصول دین و مبادی استنباط تقلیدی نیست و در ضروریات فقهی نیز تقلید معنایی ندارد، به‌عنوان مثال واجب بودن نماز روشن است و احتیاجی به تقلید ندارد.

امام علی علیه السلام در ابتدای نامه خود به مالک اشتر بن مایه اعتقادی خویش را مشخص ساخته است و به عبودیت خود نسبت به پروردگار عالم اشاره کرده است. عبودیت که رمز تمام اعمال یک انسان موحد است باید در تمامی شئون حیاتش مورد توجه باشد، حتی در موضعی که از جایگاه یک فرمانده به یک زیر دست حکم می‌نماید.

امام علی علیه السلام خطاب به مالک می‌فرماید: بالاتر از من علی، هم کسی هست که مراقب من است: «والله فوق من و آک». استاد مطهری می‌نویسد: «ملاک اخلاقی بودن هر عملی این است که آیا آن فعل در راستای عبودیت است یا این مانع عبودیت» پس امام این الگو را برای ما فراهم ساخته که در اجتماعی‌ترین کارها نیز همواره به خود و دیگران یادآور شویم که ما بنده خداییم و این یادآوری باعث می‌شود که یاد خدا برای ما زنده شود و همواره مراقب اعمال خود باشیم و در تصمیم‌گیری‌ها خدا را نیز در نظر بگیریم.

امام علی علیه السلام به کارگزاران خود فرمان می‌دهد به تقوای الهی و مقدم داشتن طاعت خدا بر هر

کاری و پیروی از آنچه خدا در کتاب خود بدان امر می‌کند، از واجبات و سنت‌های خود که کسی جز به پیروی از آنها به سعادت نرسد و جز با انکار و ضایع کردن آنها به شقاوت نیفتد. سپس او را فرمان می‌دهد که نفس خود را هنگام شهوت‌ها در هم شکند «وامره ان یکسر نفسه من الشهوات» و آن را از طغیان‌ها باز دارد «فان النفس امره بالسوء الا ما رحم الله». در اینجا، حضرت به فلسفه عبودیت اشاره کرده است که اگر انسان در هر کاری ابتدا طاعت خدا را در نظر بگیرد به سعادت که هدف تمامی ما از زندگی کردن است، می‌رسد و این خود باعث گم نشدن انسان در سرای غفلت می‌شود و تمام اعمال خود را باید بر این اساس انجام دهیم که سعادت و شقاوت ما در گرو این است که به واجبات عمل کنیم و سنت‌هایی را که از ائمه اطهار و پیامبر برای ما به جای مانده، پیروی کرده و آنها را ضایع نکنیم.

تطبیق عقائد و احکام در معارف علوی

در معارف علوی احکام، رابطه محکمی با عقاید دارد و نیز اجرای احکام در جهت پیاده‌سازی اخلاق و عدالت فردی و اجتماعی است؛ به بیان دیگر این سه در تناظر هم قرار داشته و هر جا که احکامی مطرح شده به تناوب آن فلسفه اخلاقی نهفته شده و به تبع آن هر دوی اینها ریشه در حبل محکمی به نام اعتقاد دارند. در مثال‌های ذیل به این روابط در هم تنیده اشاره می‌شود:

یک. اهمیت نماز در معارف علوی

از نماز در متون دینی با واژه «صلاه» یاد می‌شود و دارای معانی متعددی است که یکی از آن معانی، همین عمل خاص است که به نام نماز در دین اسلام تشریح شده است. (صدری مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۴) خدای متعال در قرآن می‌فرماید:

اِنَّ مَا اَوْحٰى اِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَاَقِمِ الصَّلَاةَ اِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَاۗءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُوْنَ (عنکبوت / ۴۵)

آنچه از کتاب به‌سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد و قطعاً یاد خدا بالاتر است و خدا می‌داند چه می‌کنید.

حقیقت نماز در باطن و روح او نهفته شده که این قالب و صورت را پذیرا شده است. هرگاه آن حقیقت بخواهد در عالم خارج تحقق یابد، قطعاً باید در همین صورت و قالب خاص باشد، در غیر این صورت نماز نیست، بلکه پدیده دیگری است. پس حقیقت نماز اعم از صورت ظاهری و معنای باطنی است و تمسک به هر یک از این دو بدون دیگری نماز نیست، در نتیجه هم کسانی که به ظاهر آن

تثبیت جسته و از روح آن بی‌خبرند از حقیقت نماز غافلند و هم آنان که نماز نمی‌خوانند و ادعا دارند که ما به معنا و حقیقت آن رسیده‌ایم، معرفتی از نماز ندارند؛ چون نماز در هر دو صورت فاقد حقیقت است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۷-۵)

انسان در طبیعت وجودش، نیازمند آفریدگار خویش است و در فرقی نمی‌کند که او از امکانات حیات بهره بیشتری دارد یا کمتر. انسان در بعد روح و روان با مسائل و مشکلات فراوان روبه‌رو است، نماز نهادی است که انسان را در گرفتاری و بحران‌های روحی و فکری، تسکین و آرامش می‌بخشد و او را از تنگناها نجات می‌دهد. امیرمؤمنان می‌فرماید: «ما اهمنی ذنب امهلت بعده حتی اصلی رکعتین و اسل الله العافیة (حکمت ۲۴۱)؛ هیچ مهمی و حادثه پیامد داری، برای من پیش نیامد که من فرصتی داشته باشم مگر آنکه دو رکعت نماز می‌خوانم و از خدا عافیت و نجات می‌طلبم.»

انسان در نماز خدایی را ستایش می‌کند که تمام هستی را تربیت می‌کند. امام علی علیه السلام در این باره چنین می‌فرماید: «کمال آدمی در تخلُّق به اخلاق الهی است»، پس هرچه انسان ملکوتی‌تر شود و از عالم ماده و تعلقات و آرایش‌های آن وارسته شود و به یک سخن، هرچه بشر به مقام ربوبی نزدیک‌تر شود، به همان اندازه به کمال مطلوب انسانی متقرب‌تر است. انسان پرهیزکار که از دیدگاه اسلام نمونه انسان کامل است با نماز به خدا تقرب می‌جوید و بدین وسیله به منبع و سرچشمه کمال نزدیک‌تر می‌شود. در این باره امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الصَّلوة قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ (حکمت ۱۳۲)» نماز وسیله تقرب هر انسان با پروا است. حضرت نماز را موجب نزدیکی با تقوایان به خدا می‌داند. آنان که روحشان را از هر پلیدی و زشتی حفاظت کرده و در دژی مستحکم از همه آفت‌ها، دور نگه می‌دارند، خدا با آنها است: «أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.» (توبه / ۳۶) آنان که سرانجام نیکو دارند: «وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ» (ص / ۴۹) و در سایه درختان بهشت و نهرهای جاری متنعم‌اند: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ.» (مرسلات / ۴۱)

متقین در سایه‌سار نماز، که کامل‌ترین و بهترین ذکر خدا است، می‌توانند موجبات نزدیکی هرچه بیشتر خود را به خالق یگانه فراهم آورند. بی‌گمان همه انسان‌ها فطرتاً به دنبال نوعی کمال‌اند و هر یک کمال خود را در چیزی می‌دانند، اما اساس تقرب، نزدیکی جستن به خدا است.

دو. اهمیت روزه در معارف علوی

یکی دیگر از عبادت‌های اسلامی و دستورهای عملی که انسان بدان وسیله به خدا تقرب می‌جوید و در خودسازی و اصلاح درون خویش، گامی دیگر برمی‌دارد، روزه است. روزه در تمام ادیان آسمانی

واجب بوده چنان که در قرآن بدین امر تصریح شده است: «کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم» (بقره / ۱۸۳)

در نهج البلاغه و دیگر معارف ارزشمند علوی، قسمتی از آثار مثبت و انسان‌ساز روزه مورد توجه قرار گرفته و کلیاتی در این زمینه یاد شده است که در ذیل اشاره می‌شود:

۱. روزه زکات بدن

زکات در لغت به معنای رشد و بالندگی است، همان گونه که در باغ و مزرعه در کنار درختان میوه و کشت و زارع مورد نظر، شاخه‌های زائد و بی‌ثمر و گیاهان هرز هم رشد می‌کند و باغبان آنها را پاک‌سازی می‌کند تا درخت، بهتر بارور شود و مزرعه محصول بهتری دهد، از نظر امیرمؤمنان علیه السلام روزه به منزله حرس کردن بدن از موارد چربی زائدی است که در طول سال در اثر تغذیه مداوم و پی در پی در بدن جمع شده و تن را علیل و رنجور می‌کند. از منظر تعلیم علوی، روزه زکات تن و عامل رشد و مایه سلامت آن است: «ولکل شیء زکاة و زکاة البدن الصیام (حکمت ۱۳۱)؛ برای هر چیزی زکاتی است و زکات تن، روزه است.»

۲. روزه معیار سنجش اخلاص

روزه کنترل نفس و خودداری از بسیاری از مشتتهای نفسانی و نیازهای طبیعی است، انسان مؤمن و روزه‌دار به‌ویژه در هوای گرم، آب را مشاهده می‌کند اما به سبب امتثال امر خدا، از آشامیدن دست نگاه می‌دارد هرچند که در مکانی تنها باشد و کسی او را زیر نظر نداشته باشد، و نیز به شدت گرسنه می‌شود و غذا در اختیارش قرار دارد اما از تناول آن خودداری می‌کند اینجا است که نقش معنوی روزه تجلی می‌نماید و فلسفه روزه روشن می‌شود که مؤمن در حین روزه، مراتب اخلاص خویش را می‌آزماید تا در بقیه ایام سال، کارها را جز برای خدا و به امتثال فرمان او انجام ندهد و به عبارت دیگر مراتب اخلاص او بالا رود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «والصیام ابتلاء لخالص الخلق (حکمت ۲۴۴)؛ و روزه برای آزمودن میزان اخلاص بندگان تشریح و واجب شده است.»

روزه ماه رمضان که نگهدارنده از عقاب است ایمان به اینکه روزه ماه رمضان نگهدارنده از عقاب است و بازدارنده عذاب، خود باعث تقویت ایمان می‌گردد و موجب امیدواری نسبت به سرنوشت آینده و چنین کاری ایمان و اراده انسان را قوی می‌کند و سرنوشت و آینده انسان را روشن و از هاله ابهام به در می‌آورد. امام علی علیه السلام در جای دیگر می‌فرماید: «علیکم بصیام شهر رمضان فان صیامه جنة حصینة؛ بر شما باد به روزه ماه رمضان؛ زیرا روزه این ماه سپری است، نگهدارنده از آتش جهنم.»

سه. حج و آثار آن

«فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ... اِبْتِلَاءً عَظِيماً، وَامْتِحَاناً شَدِيداً وَاخْتِبَاراً مُبِيناً؛ (خطبه ۱۹۲) پس آن را بیت محترم خویش قرار داد ... (و حج آن را) آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی آشکار.» حج وسیله امتحان ایمان مردمان از حضرت آدم علیه السلام تا پایان انسان‌ها است؛ امتحانی که به فرموده آن حضرت بسیار بزرگ و سخت خواهد بود: «وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ... وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوَعِدَ مَغْفِرَتِهِ (خطبه ۱)؛ و خداوند حج خانه محترم خویش را بر شما واجب نمود ... (و دعوت شوندگان) ... به سوی وعدگاه آمرزش الهی می‌شتابند.»

۱. رحمت الهی

کعبه به‌عنوان مرکز توحید، قبله جهانیان و حج به‌عنوان بی‌نظیرترین تجلی عبادت و بندگی و باشکوه‌ترین تجمع الهی، و امام علی علیه السلام به‌عنوان برترین الگوی انسانی کامل و نهج‌البلاغه به‌منزله بالاترین کلام انسانی، همواره به هم پیوندی قرین و ناگسستنی دارند.

خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه، اشارات بلیغی به آثار معنوی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حج دارند. به فرمایش آن حضرت، در سایه برگزاری این مراسم معنوی، اثرات زیبایی از رحمت الهی، نصیب افراد و جوامع مسلمان می‌گردد.

«...جَعَلَهُ اللَّهُ سَبِيلاً لِرَحْمَتِهِ؛ (خطبه ۱۹۲) خداوند سبحان ... حج را سببی برای رحمت خویش قرار داد.»

۲. شستشوی گناهان

«وَحَجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ... وَيَرْحَضَانِ الذَّنْبَ؛ (خطبه ۱۱۰) حج و عمره بیت الله الحرام ... شستشو دهنده گناهان هستند.» از رهاوردهای ارزشمند حج، آمرزش الهی برای حجاج خانه خدا است. در اینجا حکم عبادی، اجتماعی حج؛ ماهیت اخلاقی یافته و در حکم شستشوی گناهان عمل می‌کند.

۳. پاک‌سازی و خلوص

«...وَتَمَجِصاً بَلِيغاً...؛ (خطبه ۱۹۲) و خدای سبحان حج را ... برای پاک‌سازی و خالص شدن قرار داد.» حج صحنه آزمایش است که به خودسازی مسلمان و پاک‌سازی درونی و خالص شدن اعمال و نیات او می‌انجامد.

از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام در معارف آن حضرت، آمده است:

و فرض عليكم حج بيته الحرام الذي جعله قبلة للناميردونه ورود الانعام و يالهون اليه
ولوة الحمام ... و جعله سبحانه و تعالي للاسلام علما. (خطبه ۱)



خدای متعال حج خانه محترم خود را بر شما واجب کرده، خانه‌ای که آن را قبله‌گاه مردم قرار داد و آنان همچون گله‌ای که برای سیراب شدن به سرچشمه وارد می‌شوند و مانند کیوتران واله، به اطراف آن می‌گردند ... و خدای سبحان آن را نشانه اسلام قرار داد.

همان‌طوری که در مسیر جاده برای هدایت و راهیابی، نشانه و علامتی نصب می‌کنند تا انسان متحیر و منحرف نگردند خدای منان نیز برای کسانی که به علل مختلف راه گم کرده یا در غفلت فرو رفته یا متحیر و سرگردان هستند کعبه و برنامه حج را علم و نشانه اسلام قرار داد تا با تفکر در کعبه و آیات روشن آن و مناسک حج و برنامه‌های آن، تحولی در آنها به وجود آید و با تمام وجود درک کند که اسلام دین توحید خالص است و از هر گونه شرک بری است دین مساوات وحدت و اتحاد است دینی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... است.

تطبیق اخلاق و احکام

امام علی علیه السلام در نصب کارگزاران و والیان نیز بر مقوله اخلاق تاکید ویژه‌ای دارد و در گزینش افراد فضایل فردی اخلاقی را مورد توجه قرار می‌دهد. به‌طور قطع نفس آدمی هر اندازه به خدا نزدیک‌تر باشد، صفات الهی در او تجلی بیشتری می‌یابد. مالک اشتر یکی از کسانی است که امام در قالب بیان خصوصیات وی، برخی ویژگی‌های فردی سیاست‌مدار و فرمانده را بیان می‌کند. امام علیه السلام در امر سیاست میانه‌روی را به‌عنوان یک اصل در خصوصیات فردی مورد تأکید قرار داده و در معرفی مالک اشتر فرمود:

فانه ممن لا يخاف وهنه ولا سقطته ولا بطوه عما الاسراع اليه احزم ولا اسراعه الي ما البطء عنه امثل. (نامه ۱۳)

او از مردانی است که نه از سستی و لغزش او ترسی است و نه از کندی او در جایی که سرعت لازم است و نه از سرعت او در جایی که کندی پسندیده است، بیمی است.

ابن ابی الحدید نیز در شرح نهج البلاغه از مالک این‌گونه یاد می‌کند: «او میان نرم‌خویی و درشت‌خویی جمع کرده بود، آنجا که باید سطوت و قاطعیت به خرج دهد، با سطوت و قاطعیت و آنجا که باید مدارا کند، به نرمی و مدارا برخورد می‌کرد».

مالک در نگاه امیرمؤمنان دارای خصوصیتی بود که او را از تاریکی و ظلمت خارج ساخته بود. دو فضیلت برجسته او حسن خلق و شجاعت بود. او به پیروی از بیان قرآن (فرقان / ۶۳ و ۷۲) بی‌تکبر



در زمین راه می‌رفت و در برابر اهانت دیگران گذشت و بردباری نشان می‌داد. امام برای دوری از تکبر حاصل از قدرت سیاسی راهکارهایی ارائه می‌دهد که عبارت‌اند از: تفکر در عظمت ملک خدا، تدبیر در قدرت لایزال الهی، تفکر به کوچکی انسان در برابر قدرت خدا و گواهی تاریخ در خواری گردن‌کشان (نامه ۵۳). شجاعت اشتر نیز به گواهی امیرمؤمنان نشأت گرفته از حکم عقل بود. ابن ابی‌الحدید براساس تاریخ و با الهام از کلام امام علیه السلام او را به سخت‌کوشی، جود، ریاست‌مداری، حلم و بردباری، فصاحت و بلاغت و شاعری می‌ستاید (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۵). افزون بر این از کلمات امام صفاتی به‌دست می‌آید که در مورد کارگزاران به طریق اولی مورد توجه است، صفاتی چون توانمندی در دین، صدق ایمان در حد یقین و آموزنده علم (نامه ۳۱)؛ حلم و بردباری در برابر جهل (تمیمی آمدی: ۳۳۵۷)؛ حلم و بردباری در بحران و سختی (نامه ۳۱)؛ خردمندی (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۰۵۹۱)؛ شکرگزار (نامه ۳۱)، صدق و جوانمردی (حکمت ۴۷)؛ سخاوت (تمیمی آمدی: ۲۸۹۹)؛ تسلط بر نفس (همان: ۳۱۸۸)؛ هنگام خشنودی داخل گناه نشود، هنگام خشم از سخن حق باز نماند، هنگام قدرت از دادوستد چیزی که حق نیست، دوری‌گزیند، خویش‌تن‌دار و مسلط بر نفس باشد، اشتها به نیکی (نامه ۳۱)؛ یادآور معاد، متواضع، انفاق (نامه ۲۱)، ادای کامل حق مردم (نامه ۲۶)؛ حق‌گرا و معترف به حق (نامه ۳۱)؛ دوری‌گزینی از دنیا (در موارد بسیار از جمله خطبه‌های ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۳۰، ۲۳۰)؛ مرگ آگاهی (نامه ۲۷)؛ قناعت، امانت‌داری، کسب حلال (نامه ۳۱)؛ خوف و رجا (نامه ۲۷)؛ توجه به نماز (نامه ۵۲ و ۲۷)؛ شب‌زنده‌داری، پرهیز از گناه، توجه به قرآن (نامه ۳۱).

برخی صفات سلبی نیز در بیان امام وجود دارد، که به طریق اولی، نباید در فرد مسئول وجود داشته باشد. از آن جمله است: تکبر (نامه ۳۱ و ۵۳)؛ جبن و ترس (نامه ۳)؛ حرص، ترس و بخل (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۲۵۸۲)؛ پرهیز از اسراف (نامه ۲۱)، ریا (نامه ۲۶)؛ برخورد همراه با ترشروی و دروغ و بهتان با مردم (همان)، بدزبانی (نامه ۳۱)، رفاه‌طلبی (همان). امیرمؤمنان علیه السلام در بیان صفات مزدوران اموی، هفت صفت کوردلی، کرگوشی، کوردیدگی، جستن حق به باطل، در راه معصیت خالق اطاعت از مخلوق، به‌دست آوردن دنیا به‌وسیله دین و خرید منافع دنیوی به پاداش نیکان پرهیزکار، چهار مورد اخیر به‌عنوان اخلاقیات، یعنی افعالی که برآمده از خوی‌های بد است، مطرح است (نامه ۳۳).

نتیجه

با توجه به معانی این کلمات، در ارتباط بین اخلاق با عقاید و احکام می‌توان چنین گفت: بین این معانی رابطه وجود دارد و هر کدام از این مفاهیم وجودش از دیگری جدا نیست و یک نوع رابطه



عقلی بین آنان حاکم است. در چپستی دین و تعریفی که از آن کرده‌اند گفته شده است: دین مجموعه‌ای وحیانی و عقلانی از عقاید، اخلاق و مقررات (احکام) است که نظر به اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. آموزه‌های دینی در بخش اعتقادی، مسائل مربوط به صفات خدا، توحید، نبوت، وحی و معاد را می‌کاود.

در بخش اخلاق، به تعالیمی می‌پردازد که در پی کسب فضائل و رفع رذائل اخلاقی‌اند و سرانجام، واپسین بخش آن، ویژه مناسک و اعمال و احکام است؛ یعنی مقررات دینی که رفتار انسان با خود، خدا و اجتماع را به بررسی می‌گذارد.

حال با توجه به این تعریف، معلوم می‌شود که صفات اخلاقی و احکام نمی‌توانند به صورت مستقل و جدای از عقاید انسان جایگاهی داشته باشند. بخش وسیعی از احکام و دستورات اسلام، مانند پرداخت خمس و زکات و صدقات، وجوب نجات جان مؤمن، عیادت، تشییع جنازه، حقوق فراوان برادری، همسایگی، زیارت مؤمنان و برآوردن حاجات آنان و غیره، بر ضرورت همدردی و اهمیت آن دلالت دارد، به گونه‌ای که اگر شخصی فاقد این خصلت ارزشمند باشد، در واقع بسیاری از اخلاق و احکام اسلامی را زیر پا نهاده و از ایمان فاصله گرفته است. گاه بی‌دردی و بی‌تفاوتی به جایی می‌رسد که شخص را از زمره مسلمانان خارج می‌سازد.

از مجموع آنچه بیان شد، معلوم گردید که این سه واژه، اگر چه از نظر مفهوم اختلاف با هم دارند، ولی از نظر وجود خارجی جدای از یکدیگر نیستند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- الصحیفة السجادیة، امام زین العابدین علیه السلام، تهران، سروش، ۱۳۷۵.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبة آية الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
- حرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، عالمه، ۱۳۷۹ ق.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، دار الکتب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

- بحرانی، ابن میثم شرح نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، الجامع الصحیح، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
- حسینی فیروزآبادی، مرتضی، السبعة من السلف، قم، دار الهجرة، ۱۳۷۵.
- دشتی، محمد، نهج البلاغه، قم، مباحله، ۱۳۸۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۲.
- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا، چاپ چهل و سوم، ۱۳۸۸.



